

بررسی روند مطالعات نقشبندیه در غرب و روسیه

علی آرامجو^۱

تاریخ دریافت: ۹۴/۰۷/۰۶

تاریخ پذیرش: ۹۴/۱۲/۱۵

چکیده

طریقت صوفی نقشبندیه که به سبب ماهیت و عملکرد خاص اعتقادی و سیاسی‌اش، در چند سده اخیر مورد توجه شرق‌شناسان بوده است در حال حاضر نیز به عنوان پدیده‌ای زنده و تأثیرگذار، موضوع ویژه‌ای برای پژوهش در محافل علمی و سیاسی غرب به شمار می‌آید. روند مطالعات غرب در این باب، بنا بر سیاست‌ها و راهبردی‌های دول غربی در شرق، در دوره‌های مختلف و همچنین در پی تحولات علمی - فرهنگی آنها، تغییر و تحولاتی را از سر گذرانده است. بنا بر یافته‌های پژوهش حاضر، اگرچه تا نیمه نخست قرن نوزدهم اطلاعات غرب در باب طریقت صوفی نقشبندیه بسیار کلی و آشفته بود اما در پی شکل‌گیری و توسعه علایق و منافع کشورهای غربی در شرق و نمودار شدن نقشبندیه به عنوان سردمدار برخی مقاومت‌های محلی، وضع تغییر کرد. چالشی که نقشبندیه آسیای مرکزی، برای قدرت روزافزون روسیه در آن منطقه ایجاد می‌کرد، موجب شد تا در آثار نویسندگان روسی، با نوعی تعصب و یکجانبه‌نگری به آنها پرداخته شود. در قرن بیست و به دنبال شکل‌گیری شوروی این وضع ادامه یافت. اواخر قرن بیست و متعاقب فروپاشی شوروی و تأسیس جمهوری‌های مستقل در آسیای مرکزی، نقطه عطفی در تاریخ مطالعات نقشبندیه به شمار می‌آید. از یکسو چالش هویتی در دولت - ملت‌های تازه تأسیس، توجه به پیشینه تاریخی و فرهنگی - که نقشبندیه جزو جدایی‌ناپذیر آن به شمار می‌آمد - را ضرورت می‌بخشید و از طرف دیگر غرب برای فهم دقیق چگونگی تعامل با این دولت‌ها به پژوهش‌هایی گسترده در این زمینه اقدام کرد ضمن اینکه خود نیز در نتیجه توسعه روزافزون نقشبندیه و حضور قابل توجه آنها در جهان غرب به نوعی مبتلا به آن محسوب می‌شد.

کلید واژه‌ها: شرق‌شناسی، مطالعات اسلامی، تصوف، نقشبندیه.

مقدمه

خصیصه‌هایی مانند تأکید بر شریعت، مشارکت فعال در جامعه و همچنین ارتباطی پویا با دولت‌ها و تلاش برای نزدیک کردن مذهب و حکومت، که به مرور زمان در طریقت نقشبندیه آشکار شده است، آن را از دیگر جریان‌ات صوفیانه جهان اسلام مجزا ساخته و زمینه را برای تداوم و توسعه آن در طی قرون متمادی و در نواحی مختلف فراهم آورده است تا جایی که امروزه شاخه‌های نقشبندیه در عمده مناطق جهان اسلام- آسیای مرکزی، شبه قاره هند، خاورمیانه، قفقاز، شرق دور- و حتی اروپای غربی و شمال آمریکا^۱ حضور دارند.^۲ نگاهی به پیشینه تاریخی این طریقت، حضور فعال آنها در حیات اجتماعی و سیاسی را آشکار می‌سازد. برتری اقتصادی و سیاسی نقشبندیه در آسیای مرکزی دوره تیموری^۳ و بعد آن (عمدتاً از لحاظ سیاسی)^۴ و نقش سیاسی‌ای که در حکومت بابرین هند^۵ و امپراتوری عثمانی ایفا کردند^۶ شاهدی بر این ادعاست.

مؤلفه‌های فوق‌الذکر بویژه تکاپوهای سیاسی برخی شیوخ برجسته این طریقت باعث شده است که نقشبندیه از حدود چهار دهه قبل در مرکز مطالعات تصوف پژوهی جهان غرب قرار گیرد. در واقع همانطور که وایزمن نیز اشاره کرده است تاکنون هیچ یک از دیگر طریقت‌های صوفی اسلامی، همچون آنها مورد توجه نبوده است.^۷ هر چند در دوره حاکمیت شوروی بر آسیای مرکزی، به دنبال سیاست‌های ضد دینی آن، جریان‌های اسلامی این منطقه به ویژه طریقت نقشبندیه منزوی شده و در پژوهش‌های غربی هم توجه به آنها محدود گشت؛^۸ اما در پی فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی (۱۹۹۱م) دوباره اقبال به پژوهش در باب نقشبندی‌ی این منطقه نیز افزایش یافت. در واقع کم و کیف نقشی که احتمالاً نقشبندیه از این پس در عرصه‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی کشورهای این منطقه بازی می‌کرد، مورد سوال بود.^۹ به هر روی نوشتار حاضر ضمن نگاهی گذرا به مطالعات غرب در باب طریقت نقشبندیه، به برخی پیش فرض‌ها و انگاره‌های حاکم بر آنها و همچنین سیر تغییراتشان در دوره‌های مختلف تا زمان حاضر، پرداخته است.

از قرن نوزده تا نیمه نخست قرن بیست: شکل‌گیری مبانی

هر چند آشنایی غرب با تصوف اسلامی سابقه‌ای طولانی دارد اما تنها در قرون ۱۸ و ۱۹ میلادی بود که به دنبال انتشار آثار سیاحان و مأموران غربی، تصویری به نسبت روشن و مبتنی بر مشاهدات از طریقت‌های صوفی مسلمان تولید شد. آنچه از منابع موجود لاتین بر می‌آید، اطلاعات غربی‌ها در

باب طریقت نقشبندیه تا ابتدای این سده، تنها گزارش‌هایی دایره‌المعارفی، کلی و البته آشفته و نادرست بوده که عمدتاً از داده‌های پراکنده و نه مشاهدات افراد، به صورتی ناقص نقل می‌شد. جان واتکینز در فرهنگ نامه‌ای که ابتدای قرن ۱۹ منتشر کرد، مختصر اطلاعاتی که در باب بهاء‌الدین نقشبند، مؤسس طریقت نقشبندیه، داده است نادرست است.^{۱۰} جالب اینکه جان پلات در اثرش با عنوان "تذکره‌ی نوین جهانی" که در ۱۸۲۶ منتشر شد، ضمن وام‌گیری مطالب واتکینز، اطلاعات آشفته و نادرستی را در باب بهاء‌الدین بدان افزوده و منتشر کرده است.^{۱۱} برخی از نویسندگانی که به گونه‌ای با محتویات آثار تولید شده تصوف اسلامی آشنایی داشتند، نظر به فضای عقیدتی حاکم بر مطالعات دوره مورد نظر، تصوف را پدیده‌ای بیرونی و مبتنی بر جریانات فکری غیر اسلامی معرفی می‌کردند چرا که از منظر آنها اسلام ناتوان‌تر از آن بود که بتواند منبعی برای الگوهای روحانی-عرفانی ارائه شده در متون صوفیانه مسلمانان محسوب شود.^{۱۲} با وجود این در اوایل قرن نوزدهم اطلاعاتی مستند در باب نقشبندیه، چه از لحاظ تاریخی و چه از منظر وضع موجود آنها در دوره مذکور وجود نداشت.

به هر روی با توسعه حضور غربی‌ها در شرق و تولید برخی سفرنامه‌ها و خاطرات که عمدتاً حاصل مشاهدات آنها بود، در آگاهی آنها از نقشبندیه نیز تغییراتی ایجاد شد. در این نوشته‌ها عموماً بر آداب و رسوم فرقه‌های مختلف که برای ناظرین غربی عجیب می‌نمود توجه می‌شد.^{۱۳} از جمله این متون توصیفی می‌توان به اثر جان براون دیپلمات-محقق آمریکایی، تحت عنوان درویش یا باطن‌گرایی شرقی (چاپ نخست ۱۸۶۸) اشاره کرد. براون در این کتاب به نقشبندیه توجه ویژه‌ای داشته و به بررسی باورها، آداب و رسوم و نوع پوشش آنها پرداخته است.^{۱۴} در این زمان گاه از منابع اصلی و متقدم نقشبندیه نیز، اطلاعاتی مستند ارائه می‌شد.^{۱۵} مضاف بر این، شنیده‌های مستقیم آنها از پیروان نقشبندی حائز اهمیت است.^{۱۶} با وجود این همچنان برخی اطلاعات که مبتنی بر اشارات آثار پیشتر تولید شده غربی است، عمدتاً نادرست است.^{۱۷}

در این دوره تصحیح برخی آثار متقدم نقشبندیه نیز آغاز شد. در این میان می‌توان از تصحیح و چاپ اثر جامی، از چهره‌های شاخص نقشبندیه، توسط شرق شناس پرکار بریتانیایی، ویلیام ناسولیز یاد کرد که در کنار شرق‌شناسانی چون گوستاو فلوگل آلمانی (نخستین ترجمه‌های لاتین از فرهنگ نامه-های اصطلاحات صوفی نوشته ابوعلی جورجانی و محی‌الدین عربی) و الویس اسپرنگر (چاپ نسخه‌ای از فرهنگنامه صوفی از یکی از شارحین مشهور ابن عربی، عبدالرزاق قاشانی) شالوده مطالعات شرق-شناسی در این زمینه را ایجاد نمود.^{۱۸} بنا بر مقدمه او بر این اثر، وی برخی از منابع اصلی نقشبندیه همچون رشحات عین الحیات را مطالعه و بررسی کرده بود.^{۱۹}

به هر روی، در این قرن با توسعه استعماری غرب در مشرق زمین، مطالعات آنها در باب تصوف اسلامی به صورت کلی و نقش‌بندیه به صورت خاص وارد سطوح عملی خود شد. آنها که با قابلیت تصوف جهت تجمیع توده مردم در مقابل برنامه‌های استعماری خود آشنا بودند، برای خنثی کردن تحرکات احتمالی جریان‌های صوفی به نوعی مبارزه در این حوزه پرداختند. آثار تولید شده بویژه توسط انگلیسی‌ها منعکس‌کننده نگرانی‌های آنها درین باب است.

در روسیه، علاقه به تصوف که در متون این قرن، درویشیزم، مریدیسیم، ذکریسیم خوانده می‌شد، با جاه طلبی‌های کولونیالیستی روسیه در مرزهای جنوبی و همچنین در رقابت‌هایش با امپراتوری عثمانی که محل حضور طریقت‌های بیشمار صوفی بود، آغاز شد. دیدگاه‌های روسی در باب تصوف و مصادیقش دیدگاه‌های بریتانیایی را منعکس می‌کرد. در میان مظاهر گوناگون تصوف، مریدگرایی قفقازی از منظر نویسندگان روسی برای اهداف استعماری روسیه مضر بود. دیدگاه منفی فضای علمی و جورنالیستی روسی در باب مریدیزم با مقاومت شدید صوفیه در برابر فاتحین روسی در داغستان و چچن در نیمه نخست قرن ۱۹ در جنگ مشهور به جنگ قفقاز^{۲۰} تثبیت شد. نویسندگان روسی، رهبران شاخه‌های محلی طریقت نقش‌بندیه را به عنوان "سیاس‌هایی حسابگر که هیچ وسواسی در استفاده از تعصب کور پیروان منحرف برای پیشبرد زیاده‌خواهی‌های نظامی و سیاسی به خود راه نمی‌دادند"، معرفی می‌کردند.^{۲۰} درک روسی قرن نوزدهم از تصوف اسلامی، به صورت کلی، در کار پایه‌ای پیتر پزدنو خلاصه شده است: "برای (مخاطبین) روسی، آگاهی از درویشیزم به خاطر نفوذ عمیق بر عناصر مسلمانان... شدیداً قابل اهمیت است... به علاوه، دراویش، آنگونه که تاریخ نشان می‌دهد، مستعد تبدیل شدن به خطرناک‌ترین و حيله‌گرتین دشمن آشوبگر نظام ما هستند."^{۲۱} بارتولد (اسلام‌شناس و ترک‌شناس سرشناس اواخر قرن نوزده و اوایل قرن بیستم) که پژوهش‌های او عمدتاً به عنوان استاندارد علمی برای مطالعات علمی در حوزه آسیای مرکزی تبدیل شده است از تصوف به صورت کلی تحت عنوان درویشی‌گری یاد کرده و شیخ برجسته نقش‌بندی یعنی خواجه عبیدالله احرار را عامل رکود علمی و فرهنگی بخارا دانسته است. وی تصوف را پوششی می‌دانست که زیاده‌خواهی‌ها و انگیزه‌های مادی او را پنهان می‌ساخت به همین سبب دشمنی عالمان دین با آنچه درویش‌گرایی آسیای مرکزی می‌خواند را خدمتی فراموش نشدنی به انسانیت می‌دانست.^{۲۲} این نوع تفسیر مادی از تصوف تقریباً تا پایان حکومت شوروی بر مطالعات آن‌ها حاکم بود تا جایی که صوفیان را منکران خدا می‌دانستند.^{۲۳}

نکته حائز اهمیت دیگر در باب مطالعات طریقت‌های صوفی همچون نقش‌بندیه در قرن نوزده، تاکید بر وجود تمایزی جدی میان جریان اصلی اسلام (شیعه و سنی) و آنهاست. در این دیدگاه عموماً اعتقاد بر اینست که تصوف در اسلام پدیده‌ای وارداتی بوده و از سیستم‌های اعتقادی و فلسفی دیگر نشأت گرفته است.^{۲۴} همان دیدگاهی که پیشتر نیز بدان اشاره شد. بی‌گمان طرح و تثبیت این رویکرد

می‌توانست، ضمن بی‌اعتبار کردن آنها میان توده مسلمانان، در تضعیف تحرکات صوفی در مقابل برنامه‌های استعماری، موثر افتد.

مطالعات روسی در باب نقشبندیه کاملاً با تاریخ آشفته سیاسی قرن بیست بویژه انقلاب ۱۹۱۷ روسیه که موجب تاسیس رژیم کمونیستی و تحمیل ایدئولوژی‌اش بر تمام حوزه‌های حیات فکری اتحادیه شوروی شد پیوند خورده است. تصوف در ادبیات شوروی دهه‌های ۳۰ به بعد تا حد زیادی با تفسیر اولیه مارکس از نقش توده‌ها و نبرد طبقات در فرایند تاریخی مطرح می‌شد. بنابر این تفسیر، دانشمندان مارکسیسم عمدتاً جنبش‌های صوفی را ارتجاعی (در مقابل مترقی) می‌خواندند. هر چند برخی مخالفان به ویژه دانشمندان جمهوری‌های مسلمان اتحادیه شوروی گاه تلاش می‌کردند تصوف را به عنوان ناقل آزاد اندیشی اسلامی و مظهر مادی‌گرایی و الحاد در اسلام، توجیه کنند. به هر روی کسانی که نظری مخالف با دیدگاه حاکم مطرح می‌کردند به مدافع بورژوازی بودن متهم شده و از چاپ کتبشان جلوگیری می‌شد.^{۲۵}

باید در نظر داشت که در شوروی ضمن عدم توجه به تصوف نخبگان و آثار آنها، تصوف عامه معیار قضاوت و اعلام نظر در باب آنها بود. همان رویکردی که در نوشته‌های دیگر غربی‌های قرن نوزده و اوایل بیست به چشم می‌خورد. این در حالی است که همواره به ویژه در دوره حاکمیت شوروی تصوف نخبگان از دیگر جریان‌های عرفانی رمزی‌تر و لذا پنهان‌تر بود. در واقع تنها در سال‌های پایانی پرسترویکا و پایان حاکمیت شوروی بود که تصوف نخبگان علنی‌تر شد.^{۲۶} مدخل "ایشان" که در چاپ نخست دایره المعارف اسلام به قلم بارتولد به نگارش در آمد،^{۲۷} در واقع معرف همان صورت عامه نقشبندیه بود این در حالیست که در اثر مذکور هیچ مدخلی تحت عنوان طریقت نقشبندیه نگاشته نشد. هر چند مقالاتی به برخی شیوخ و چهره‌های شاخص طریقت مذکور اختصاص یافت.^{۲۸} در دیگر کشورهای غربی مطالعه نقشبندیه به کندی پیش می‌رفت. پژوهش‌ها و ترجمه‌های هنری بوریچ، شرق‌شناس بریتانیایی (۱۹۲۹-۱۸۳۷) در زمینه نسخ خطی و برخی آثار برجسته نقشبندی در توسعه مطالعات نقشبندی در غرب بی‌تأثیر نبود.^{۲۹} با وجود این همچنان ابعاد خاصی از این طریقت محل توجه بود.

مطالعات نقشبندیه از نیمه دوم قرن ۲۰ تاکنون: توسعه مطالعات، تخصصی

شدن پژوهش‌ها

توسعه و تنوع زمینه قومیتی پژوهشگران و دانشجویان تا دهه ۱۹۶۰، پیشی گرفتن آمریکا از اروپا در زمینه مطالعات نقشبندیه بعد از پایان جنگ جهانی دوم، ورود کشورهای کوچک‌تر اروپایی همچون لهستان، سوئد، نروژ و... به حوزه مطالعات اسلامی، فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و غیره از جمله مولفه‌های تأثیرگذار در روند مطالعات نقشبندیه در غرب در این دوره است.^{۳۰} در این برهه، در رژیم

صهیونیستی نیز با تعداد قابل توجهی از پژوهشگران علاقه‌مند به نقشبندیه روبرو می‌شویم. در باب دیدگاه کلی پژوهشگران اسرائیلی به نقشبندیه باید یادآور شد که آنها این طریقت را نسخه صلح‌آمیز و مطلوب اسلام می‌دانند. افرادی چون وایزمن از دانشگاه حیفا از این جمله است. آنچه از نوشته‌های وی بر می‌آید، عمده تلاش بر این است تا ضمن معرفی اسلام نقشبندی به عنوان نسخه مطلوب اسلام، به تخریب صورت رسمی آن پرداخته شود.^{۳۱} بی‌تردید راهبردهای سیاسی رژیم صهیونیستی در منطقه از یکسو و دیدگاه‌های نقشبندیه‌های حاضر در جهان غرب از سوی دیگر در شکل‌گیری این رویکرد بی‌تأثیر نبوده است.^{۳۲}

آنچه در این میان حائز اهمیت است، گرایش جدیدی است که در کنار مطالعات علمی در باب تصوف، مبتنی بر علاقه و میل شخصی در این دوره هویدا شد. بالطبع این نگرش مانع از برخی تعصبات و پیش‌فرض‌های قبلی در این باب بود. در این دوره ضمن مطرح شدن دوباره دعاوی کهن در باب ریشه‌های تصوف، دامنه پاسخ‌ها وسیع‌تر شد.^{۳۳}

اولین کسی که بصورت اختصاصی به نقشبندیه پرداخته و بررسی‌های دقیقی را به ویژه در زمینه چاپ و تصحیح متون متقدم نقشبندی صورت داد، مارین موله (۱۹۶۳-۱۹۲۴) بود که متأسفانه عمده پژوهش‌های او به سبب مرگ زود هنگامش ناتمام مانده و فرصت نشر نیافت. آنگونه که از نامه‌های رد و بدل شده میان موله و علی‌اکبر سیاسی و همچنین محمد معین بر می‌آید، ظاهراً وی تصحیح انتقادی سه اثر نقشبندی شامل رساله قدسیه پارسا، رساله انسیه یعقوب چرخ‌ی و اصول نقشبندیه از علی بن حسین کاشفی را نیز به انجام رسانده بود تا همراه انیس الطالیین در ایران منتشر شود. با وجود این متأسفانه بجز بخشی از تصحیح رساله انسیه، مابقی در دست نیست.^{۳۴} در واقع با مرگ موله، ضربه‌ای جدی به مطالعات نقشبندیه وارد آمد. آثار مذکور نیز بعدها (پس از حدود سی سال) توسط پژوهشگران ایرانی، هندی، پاکستانی و ترکیه مجدداً تصحیح و منتشر شد. به هر روی تحقیقات منتشر شده موله در باب نقشبندیه، شامل تصحیح چند متن و برخی بررسی‌ها درباره تاریخ نقشبندیان است که در مجله فرهنگ ایران زمین و مجله مطالعات اسلامی پاریس منتشر شده است.^{۳۵}

دو دهه پایانی قرن بیست شاهد علاقه روزافزون دانشمندان غربی به تاریخ نهادهای تصوف به ویژه طریقت‌ها بوده است. رساله‌های جمعی خاصی به نقشبندیه و تغییر و تحولشان در قسمت‌های مختلف جهان اسلام از افریقا تا چین اختصاص یافته است. دهه ۸۰ قرن ۲۰ را باید نقطه عطفی در مطالعات نقشبندیه در غرب دانست. در این سال همایشی تحت عنوان "نقشبندیه: حال و گذشته طریقتی صوفی" در پاریس برگزار گردید که ماحصل آن در مجموعه مقالاتی قابل توجه منتشر شد و تا حد زیادی بستر مناسب را برای پژوهش‌های مربوطه فراهم نمود.^{۳۶} بی‌گمان برگزاری همایشی اینگونه، نشان از اهمیت روزافزون نقشبندیه در حوزه‌های مختلف و توسعه چشمگیر آن بود. با وجود این، همانگونه که پیشتر نیز اشاره شد، در این همایش به نقشبندیه آسیای مرکزی که مولد این

طریقت بود و چهره‌های شاخص آن عمدتاً از آنجا برخاسته‌اند توجهی نشده بود.^{۳۷} بی‌تردید چند دهه سرکوبی جریان‌های مذهبی در شوروی و ممنوعیت جدی فعالیت‌های آنها، ضمن اینکه از اهمیت آنها در آن منطقه کاسته بود، منابع و اسناد مورد نیاز برای مطالعه و پژوهش در باب آنها را نیز از دسترس خارج ساخته بود. علاوه بر این باید در نظر داشت که همزمان با انزوای نقشبندیه آسیای مرکزی، شاخه‌های آن که پیشتر وارد دیگر نواحی جهان اسلام شده بودند، همواره در معادلات سیاسی و اجتماعی زمان خود فعال بودند و همین امر توجه ویژه پژوهشگران غربی را به آنها در پی داشت.^{۳۸} این همایش ضمن نشان دادن گستره‌ی وسیع حضور، نفوذ و تاثیرگذاری نقشبندیه و همچنین فراهم نمودن مجموعه مقالاتی علمی و مستند، توجه محافل غربی را به این حوزه افزایش داد. از این پس در اروپا، آمریکا و غیره با متخصصینی روبرو می‌شویم که نقشبندیه حوزه محوری مطالعات آنهاست.

همان طور که پیشتر اشاره شد، در پی فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی دوباره اقبال به پژوهش در باب نقشبندیه‌ی این منطقه نیز افزایش یافت. از دوره پرسترویکا، و بویژه از ۱۹۹۱ به بعد، پژوهشگران این فرصت را یافتند تا آزادانه در آسیای مرکزی به سفر پرداخته و به مطالعه میدانی در این باب اقدام کنند.^{۳۹} زاکرون از پژوهشگران معاصر نقشبندیه، بررسی طریقت‌های صوفی زنده و ارتباطشان با سلسله‌های قبل از شوروی، بازگشت آزادی مذهبی و ظهور جمهوری‌های جدید که در جریان هویت-سازی به اسلام و تصوف جایگاه ویژه‌ای می‌دادند، ذهنیت شیوخ زنده صوفی در باب ۲۰ الی ۳۰ سال پایانی حاکمیت شوروی و وضع تصوف در آن دوره را دغدغه‌های پژوهشی خود در این دوره مطرح کرده است.^{۴۰} این مسائل و کم و کیف نقشی که آنها- به ویژه نقشبندیه، طریقت غالب- از این پس در عرصه‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی کشورهای این منطقه بازی می‌کرد، از جمله عواملی بود که توجه پژوهشگران غربی را بیش از پیش بر این حوزه متمرکز ساخت.^{۴۱}

علاوه بر این، باید در نظر داشت که از اواخر قرن بیست، نقشبندیه تنها موضوعی شرقی برای مطالعه و پژوهش در غرب نبود بلکه عملاً در نتیجه توسعه روزافزون این طریقت در اروپا و آمریکا، به موضوعی داخلی برای آنها تبدیل شده بود. ظاهراً شاخه‌ای از نقشبندیه در دهه هفتاد وارد بریتانیا شدند. متعاقباً شیخ هشام قبانی از شاگردان شیخ ناظم حقانی به آمریکا رفته و شاخه‌ای از طریقت نقشبندیه را در آنجا بنیان نهاد. آنها توانستند به زودی ضمن گسترش روزافزون، از منظر سیاسی نیز تبدیل به فعال‌ترین سازمان صوفی در آمریکا شوند.^{۴۲}

نکته‌ی دیگری که در باب مطالعات نقشبندیه در غرب حائز اهمیت است، عدم توجه به تفاوت‌های موجود میان شاخه‌های متعدد نقشبندیه و رویکردهای آنها نسبت به مسائل سیاسی، اقتصادی و اجتماعی در مناطق مختلف است. محققین غربی در عمده موارد مجموعه‌ای اصول کلی را به عنوان مولفه‌های بنیادین نقشبندیه پذیرفته‌اند. این در حالیست که برخی از مولفه‌ها، بنا بر زمانه و زمینه

شکل‌گیری شاخه‌های نقشبندیه ایجاد شده و باید از همین منظر به آنها نگریست. به عنوان نمونه معمولاً مشارکت سیاسی نقشبندیه در نهاد قدرت به عنوان یک اصل پذیرفته شده است و تا حد زیادی در تفسیر مواضع و تحرکات آنها در طول تاریخ ضروری در نظر گرفته شده است. در حالی که چه بهاء‌الدین نقشبند- به عنوان مؤسس این طریقت- و چه متقدمین او هیچگونه تمایلی به حضور در این حوزه نداشتند^{۴۳} و در واقع از زمان عبیدالله احرار و بنا بر شرایط خاص آن دوره بود که ارتباطی نزدیک میان نقشبندیه و نهاد قدرت شکل گرفت. اگرچه خود احرار و مواضع سیاسی و وضع اقتصادی او موضوع تحقیقات متعدد و مفصلی بوده است^{۴۴} اما به وضعیت و شرایطی که احرار در آن می‌زیست توجه چندانی نشده است. این در حالیست که درک عمیق فضای سیاسی، مذهبی و اقتصادی دوره تیموری به صورت کلی و قرن نهم هجری به صورت خاص تا حد زیادی در درک چرایی اتخاذ این مواضع توسط احرار، موثر می‌افتد.^{۴۵} از منظر ارتباط با شریعت نیز، باید تأکید کرد که بنا به شرایط و در بسترهای مختلف، نقشبندیه مواضع گوناگونی را اتخاذ کرده‌اند. به عنوان نمونه موضع احمد سرهندی، به عنوان مؤسس شاخه مجددی طریقت نقشبندی در هند، در باب شریعت از مواضع امثال احرار و جامی در این باب تندتر بود که بی‌گمان ریشه در فضایی داشت که در آن بسر می‌برد.^{۴۶} مضاف بر موارد مذکور، می‌توان به تأکید عمده پژوهش‌های غربی بر سنی بودن نقشبندیه و تقابل اساسی آنها با شیعه اشاره کرد.^{۴۷} این در حالیست که تا قبل از سرهندی، نسبت بکری یکی از چهار طریق اسناد خرقة در طریقت نقشبندیه به شمار می‌آمد و سه طریق دیگر به علی بن ابی‌طالب (ع) منتهی می‌شد.^{۴۸}

به هر روی، به نظر می‌رسد بررسی تاریخی تکامل نقشبندیه، چندان مورد توجه محققین غربی واقع نشده است. بخش عمده پژوهش‌های غربی متوجه دوره‌های متأخرتر این طریقت، یعنی نقشبندیه مجددی و خالدی است و در عمده موارد، چند سده نخست شکل‌گیری و قوام نقشبندیه (قرون ۸ و ۹) چندان مورد توجه قرار نگرفته است. به همین سبب، همانگونه که لگال به درستی مطرح کرده است، تاریخ گسترده نقشبندیه، عمدتاً از عینک نقشبندیه مجددی و خالدی مطالعه شده است.^{۴۹}

پیشکسوتان مطالعات نقشبندیه در دهه‌های اخیر

حامد الگار - محقق پرکار انگلیسی‌مسلان - از جمله پژوهشگرانی است که از نیمه دوم قرن بیست تاکنون مطالعات پراکنده‌ای را در باب نقشبندیه انجام داده است.^{۵۰} از ۱۹۷۱ که اولین نوشته‌اش در باب نقشبندیه منتشر شد تاکنون بیش از ده مقاله در این زمینه چاپ کرده است. علایق اعتقادی و عرفانی الگار در نوشته‌های او مشهودست. وی اولین مقاله‌اش را با عنوان "نکاتی چند در باب طریقت نقشبندی در بوسنی" در ۱۹۷۱ منتشر کرد.^{۵۱} در ۱۹۷۴ طی مقاله‌ای به انواع ذکر در این طریقت پرداخت.^{۵۲} در ۱۹۷۵ نکاتی کتابشناختی را در مورد طریقت نقشبندیه در مجموعه مقالات "علم و

فلسفه اسلامی" چاپ کرد.^{۵۳} در ۱۹۷۶ با انتشار مقاله‌ای به بررسی تاریخی و اهمیت نقشبندیه پرداخت.^{۵۴} الگار در گردهمایی پاریس که در سال ۱۹۸۵ و با موضوع نقشبندیه برگزار گردید حضوری فعال داشت. در مجموعه مقالات حاصل از این همایش، سه مقاله از الگار نیز منتشر شد. اگر بر مبنای عناوین این مقالات حکم کنیم به استثناء "وضع کنونی مطالعات نقشبندیه"^{۵۵}، دو مقاله دیگر با عناوین "تاریخ مختصر طریقت نقشبندیه"^{۵۶} و "جنبه‌های سیاسی تاریخ نقشبندیه"^{۵۷} به نوعی تکرار همان موضوعات کلی بود که پیشتر بدان‌ها اشاره شد. در ۱۹۹۱ به بازتاب‌های ابن عربی در سنت نقشبندیه اولیه پرداخت. در ۱۹۹۲ دو مقاله با عناوین "شیخ زین الله رسولف: آخرین شیخ بزرگ نقشبندی ناحیه ولگا- اورال"^{۵۸} و "اعمال مذهبی نقشبندیان خالدی ترکیه عثمانی"^{۵۹} را منتشر کرد. مداخل نقشبند و نقشبندیه (با همکاری ک. ا. نظامی) در چاپ دوم دایره المعارف اسلام نیز به قلم او نوشته شد.

فارغ از کم و کیف مطالعات الگار در باب نقشبندیه، آنچه قابل توجه است جایگاه نوشته‌های او در میان دیگر پژوهشگران غربی نقشبندیه است که به نوعی به عنوان مرجع در نظر گرفته می‌شوند. او به عنوان مسلمان شیعه، خطوط جدیدی را در مطالعات نقشبندیه آغاز کرده است.

جوآن گراس از جمله پژوهشگران معاصر آمریکایی در باب نقشبندیه است. زمینه کلی مطالعه گراس، تاریخ اجتماعی تصوف و سنت‌های تذکره نویسی، مردم‌شناسی و تاریخ شرق میانه، تاریخ ایران و آسیای مرکزی بعد از مغول است. "عبیدالله احرار"، شیخ برجسته نقشبندی (۸۹۵-۸۰۶ ق) و کنش‌های سیاسی و اقتصادی او، محور اصلی مطالعات اوست. وی که رساله دکتری را تحت عنوان "خواجه احرار: بررسی درک قدرت و منزلت مذهبی در اواخر دوره تیموری"^{۶۰} در سال ۱۹۸۲ در دانشگاه نیویورک ارائه داد، بعداً نیز عمدتاً به پژوهش در همین حوزه پرداخت.

گراس از جمله پژوهشگرانی است که به دنبال فروپاشی شوروی و فراهم شدن زمینه مناسب مطالعاتی در باب جریانات مذهبی، بنا به زمینه مطالعاتیش، بیشترین توجه را به نقشبندیه آسیای مرکزی در چند سده نخست پیدایش نشان داد. مقاله‌های "نقش‌های چندگانه و برداشت‌های متفاوت از شیخی صوفی: گزارش‌های نمادین از مقامی مذهبی و سیاسی"^{۶۱} و "وضع اقتصادی شیخی تیموری: موضوع تعارض یا ادراک؟"^{۶۲} را به ترتیب در ۱۹۸۵ و ۱۹۸۸ نگاشت. در ۱۹۹۲، "اعتبار و کرامات: بازتاب حکایات مربوط به کرامات خواجه عبیدالله احرار"^{۶۳}، مجموعه مقالات "مسلمانان در آسیای مرکزی: هویت و تغییر"^{۶۴} و مدخل نقشبندی^{۶۵} را برای دائرة المعارف آسیای میانه مدرن نوشت. "وقف خواجه عبیدالله احرار در آسیای مرکزی قرن نوزده: مطالعه‌ای مقدماتی از آرشیو تزاری"^{۶۶} و "دوگانگی اسلام رسمی و غیر رسمی"^{۶۷} در ۱۹۹۹ از دیگر نوشته‌های او در اواخر قرن بیستم در باب نقشبندیه است. گراس کتاب "مراسلات خواجه عبیدالله احرار و اطرافیان او"^{۶۸} را در

۲۰۰۲ با همکاری عصام‌الدین اورنبایف منتشر کرد. "روابط نقشبندیه: از آسیای مرکزی تا هند و ورای آن (قرون ۱۶ تا ۱۹)"^{۶۹} را در ۲۰۰۷ به چاپ رساند. در مقاله "مطالبات نقشبندی و دربار هرات: مطالعه‌ای مقدماتی در باب تجارت و مسائل مالی"^{۷۰} نیز عمدتاً به احرار و فعالیت‌های اقتصادی او پرداخته است (۲۰۱۲) مدخل "عبیدالله احرار"^{۷۱} در چاپ‌های دوم و سوم دائره‌المعارف اسلام (۲۰۱۴) نیز به قلم اوست.

از آنجا که خواجه عبیدالله احرار در تاریخ نقشبندیه به عنوان شخصیتی محوری به ویژه در باب رویکرد این طریقت به سیاست و اقتصاد شناخته می‌شود، پژوهش‌های گراس کمک قابل توجهی به شناخت بهتر و روشن‌تر او در حال حاضر نموده است. آثارش در برطرف کردن بسیاری از یک‌جانبه‌نگری‌های نویسندگان شوروی در باب نقشبندیه،- که برای مدت‌ها بر فضای مطالعات غربی نیز حاکم بود- مؤثر افتاد.^{۷۲} البته نقد دیدگاه‌های امثال بارتولد در باب نقشبندیه، پیشتر توسط خود متفکرین روسی آغاز شده بود. به عنوان نمونه بولدروف در مقاله "زندگی خواجه احرار"، مطالعات شوروی در باب احرار را مورد بازنگری قرار داد و دیگران را به تغییر دیدگاه غالب و تثبیت شده در باب او و طریقت نقشبندیه فراخواند.^{۷۳} با این حال، باید توجه داشت که در نوشته‌های گراس و دیگر پژوهشگران غربی گاه با همان پیش فرض‌های قرن نوزده و بیست روبرو می‌شویم^{۷۴} که نشان از دیرپایی و دامنه‌دار بودن پیش فرض‌های آن دوره دارد.

از دیگر متخصصین حوزه نقشبندیه، مضاف بر کسانی که در این نوشتار به آنها ارجاع داده شد، می‌توان به جرج پائول^{۷۵} و الکساندر پاپاس^{۷۶} اشاره کرد که پرداختن به آثار آنها از حوصله نوشتار حاضر خارج است.

نتیجه‌گیری

بنا بر آنچه گذشت، به دنبال توسعه و پیشرفت استعماری قدرت‌های غربی در سرزمین‌های شرقی به ویژه قلمرو اسلام و نمودار شدن نقشبندیه به عنوان سردمدار برخی مقاومت‌های محلی، نوعی نگاه منفی به طریقت مذکور شکل گرفت. چالشی که نقشبندیه آسیای مرکزی، برای قدرت روزافزون روسیه در آن منطقه ایجاد می‌کرد، موجب شد تا در آثار نویسندگان روسی، با نوعی تعصب و یکجانبه‌نگری با آنها برخورد شده و این نگاه منفی تقویت شود. در این دوره مبنای اعلام نظرها عمدتاً جلوه‌های این طریقت در بین عامه مردم بود و توجهی به آثار مکتوب و شخصیت‌های برجسته تاریخی آنها نمی‌شد. در قرن بیست و به دنبال شکل‌گیری شوروی این وضع ادامه یافت. اواخر قرن بیست و متعاقب فروپاشی شوروی و تأسیس جمهوری‌های مستقل در آسیای مرکزی، نقطه عطفی در تاریخ مطالعات نقشبندیه به شمار می‌آید. از یک سو چالش هویتی در دولت-ملت‌های تازه تاسیس، توجه به پیشینه تاریخی و فرهنگی- که نقشبندیه جزو جدایی‌ناپذیر آن به شمار می‌آمد- را ضرورت می‌بخشید

و از طرف دیگر غرب برای فهم دقیق چگونگی تعامل با این دولت‌ها، اقدام به انجام پژوهش‌هایی گسترده به ویژه در باب مراحل متأخر تکامل این طریقت نمود ضمن اینکه خود نیز در نتیجه توسعه روزافزون نقشبندیه و حضور قابل توجه آنها در جهان غرب به نوعی مبتلا به آن محسوب می‌شد.

تمرکز پژوهشگران غربی بر دوره‌های متأخرتر نقشبندیه، اگرچه زمینه شناخت بهتر تکاپوها و تحرکات آنها را در آن دوره‌ها فراهم نموده است اما از آنجا که تحلیل‌های مربوط به قرون متقدم این طریقت نیز عمدتاً مبتنی بر همین فضای غالب است، مشکلاتی را در فهم مراحل اولیه شکل‌گیری و رواج نقشبندیه ایجاد کرده است.

مضاف بر موارد فوق الذکر، توسعه منطقه‌ای محققین این حوزه، ظهور پژوهشگران مسلمان چه در جهان اسلام و چه در غرب درین باب، پیدایی گروهی از محققین غربی که نه از روی ضرورت پژوهشی صرف بلکه به عنوان حوزه مورد علاقه شخصی خود به تصوف می‌پرداختند و... باعث شد تا بسیاری از پیش فرض‌هایی قبلی و نگاه منفی حاکم بر مطالعات نقشبندیه حذف و یا تعدیل شود.

یادداشت‌ها:

¹- William Rory Dickson, "An American Sufism: The Naqshbandi-Haqqani Order as a Public Religion" *Studies in Religion*, 2014, Vol. 43(3) 411-424.

²- Itzhak Weismann, *The Naqshbandiyya Orthodoxy and activism in a worldwide Sufi tradition*, (Routledge, 2007), p. xxi

³- Jo-Ann Gross, "The Economic Status of A Timurid Sufi Shaykh: A Matter of Conflict or Perception?", *Iranian studies*, v21, 1988, pp. 84-105. Idem, *Naqshbandi appeals to Herat court: A preliminary study of trade and property Issues*, In *studies on Central Asian History In honor of Yuri Bergel*, edited by Devin DeWeese., Indiana 2001, pp. 113-128.; Hamid Algar, "Political Aspects of Naqshbandi History." *Cheminements*, pp. 123-152.

⁴- Bahtijar Babadzanov, "La naqshbandiyya sous les premiersnSheybanides", *Cahiers d'Asie central*, 3/4 (1997).

⁵- K. A. Nizami, "Naqshbandi Influence On Mughal Rulers And Politics", *Islamic Culture*, N153; January 1965, pp. 41-52; Muzaffar Alam, "The Mughals, the Sufi Shaikhs and the Formation of the Akbari Dispensation", *Modern Asian Studies*, Vol. 43, 2009, pp. 135-174.

⁶- Dina Le Gall, *A Culture of Sufism: Naqshbandis in the Ottoman World, 1450-1700*, New York 2005.

⁷- Itzhak Weismann, p. xxi.

^۸- در همایشی که در ۱۹۸۵ با موضوع نقشبندیه در پاریس برگزار شد، تنها یک مقاله تحت عنوان "ملاحظاتی مختصر در باب طریقت نقشبندیه در شوروی" به این موضوع پرداخت. این در حالی بود که آسیای مرکزی موطن اصلی نقشبندیه به شمار می‌آمد. ن.ک.

Gaborieau, Marc; Popovic, Alexandre and Zarcone, Thierry, eds. Naqshbandis: Cheminementset situation actuelle d'un ordre mystique musulman. Actes de la Table Ronde de Sèvres, 2-4 May 1985. Istanbul: Éditions ISIS, 1990.

^۹- ن.ک: ادامه مقاله.

¹⁰- John Watkins, A biographical, historical and chronological dictionary, Printed for R. Phillips, by T. Gillet, 1806, entrance: Baha al Haka u Aldin.

¹¹- John Platts, A New Universal Biography: Forming the first volume of series III, Sherwood, Jones, and Company, 1826, p. 368.

¹²- Alexander Knysh; "Historiography of sufi studies in the west and Russia", Written movments of the orient, 2006, p.213.

¹³- Ibid, p.211.

¹⁴- John Brown, The Darvishes: Or Oriental Spiritualism, London, 1868, pp. 113-139.

¹⁵- Ibid, 127, 132-139.

بخش قابل توجهی از مطالب خود در باب نقشبندیه را از رشحات عین الحیات گرفته است.

¹⁶- Ibid, p.356.

^{۱۷}- بروان، مقامات را متعلق به خود بهالدین می داند در حالی که این اثر توسط صلاح بن مبارک بخاری نگاشته شده است. در باب وجه تسمیه نقشبندیه نیز نظری اشتباه را مبنا قرار داده است ن.ک:

Brown, pp. 124, 126.

¹⁸- Knysh, pp. 213-214.

¹⁹- William Nassau Less, A Biographical Sketch of the Mystic Philosopher and Poet, Jámí, Calcutta,, 1859, p.10.

²⁰- Knysh, p.216.

²¹- Pozdnev P.A, Dervishi v musul'manskom mire. Istoriya, ucheniye, povsednevnyazhizn, 1885, p.i.

²²- Barthold, four studies on the history of central Asia, v2, p. 177.

²³- Knysh, p.211.

²⁴- Ibid, p. 217.

²⁵- Ibid, p.229.

²⁶- Thierry Zarcone, "Bridging the gap between pre-Soviet and post-Soviet Sufism in Ferghana valley (Uzbekistan): The Naqshbandi order between tradition and innovation" in Popular Movements and Democratization in the Islamic World, ed by Masatoshi Kisaichi, Routledge, 2006, p. 44.

²⁷- Barthold, "Īshān", EI1

²⁸- Huart, Cl., "Djāmī"; Margoliouth, D. S., "Naqshband", EI1.

²⁹- see: H. Beveridge, "The Rashahat-i-'Ainal-Hayat (Tricklings from the Fountain of Life)", The Journal of the Royal Asiatic Society of Great Britain and Ireland, (Jan., 1916), pp. 59-75; "Notes on Persian MSS. in Indian Libraries", The Journal of the Royal Asiatic Society of Great Britain and Ireland, (Jan.,

1901), pp. 69-85; The Akbarnama, Translated from the Persian by H. Beveridge, Calcutta, 1897

^{۳۰} - نهایتاً اولین نسل دانشمندان حوزه تصوف در شرق دور نیز در این دوره ظاهر شده اند بویژه در کره جنوبی و و ژاپن که البته عمدتاً در غرب آموزش دیده اند.

³¹ - Weismann, p. xiii

^{۳۲} - شیخ هشام قبانی از سران نقشبندی آمریکا: "ما به عنوان مسلمانان آمریکایی دست دوستی به سمت یهودیان، مسیحیان، هندوها و بوداییان جهان دراز می کنیم".

Barrett, 2007, p. 196.

³³ - Knysh, p.230.

³⁴ - A. Khismatulin, S. Azarnouche, "The destiny of a genius scholar: Marijan Mole (1924-1963) and his archives in Paris", Manuscripta Orientalia. vol. 20, no. 2, December 2014, p. 54.

^{۳۵} - ن.ک. مارین موله، نقشبندیات به زبان فرانسوی، فرهنگ ایران زمین، سال ۱۳۳۷ شماره ۶، صص: ۲۸۴-۲۷۳؛ همو، تصحیح ترجمه طالبینوایضا حسالکیناثرخواجه محمد عوض بخاری، فرهنگ ایران زمین، سال ۱۳۳۹ شماره ۸، صص: ۱۳۲-۷۲.

³⁶ - Gaborieau, Marc; Popovic, Alexandre and Zarcone, Thierry, eds. Naqshbandis: Cheminementset situation actuelle d'un ordre mystique musulman. Actes de la Table Ronde de Sèvres, 2-4 May 1985. Istanbul: Éditions ISIS, 1990.

^{۳۷} - همین مقاله، پانویس ش ۲.

^{۳۸} - در همایش فوق الذکر، مقالات متعدد و متنوعی در باب نقشبندیه هند، کردستان، آناتولی، مصر، سوریه، لبنان، افغانستان، چین، سوماترا، سودان، بوسنی و اندونزی توسط پژوهشگران غربی و در مواردی محدود، به کوشش محققان بومی ارائه گردید.

³⁹ - Thierry Zarcone, 2006, p.44; Weismann, p. xiv.

⁴⁰ - Thierry Zarcone, 2006, p. 44.

^{۴۱} - در اواخر اولین دهه ای که آسیای مرکزی از سیطره شوروی خارج شد، در همایشی که با موضوع نقشبندیه توسط موسسه پژوهشی سوئدی در استانبول برگزار گردید (۱۹۹۷)، تغییر و تداوم این طریقت در آسیای مرکزی مورد توجه ویژه بود. نک:

Özdalga, Elisabeth (ed.), Naqshbandis in Western and Central Asia - Change and Continuity - Papers Read at a Conference Hild at the Swedish Research Institute in Istanbul June 9-11, 1997, İstanbul, 1999.

⁴² - William Rory Dickson, "An American Sufism: The Naqshbandi-Haqqani Order as a Public Religion", p. 412; James A. Beverley, Islamic Faith in America, pp. 26, 90.

^{۴۳} - ن.ک. علیرضا ذکاوتی قراگزلو، عرفانیات، تهران، ۱۳۷۹، صص ۳۷۲-۳۷۳.

^{۴۴} - ن.ک. موارد مذکور در پانویس ش ۳.

^{۴۵}- به عنوان نمونه نک. مایل هروی، شیخ عبدالرحمن جامی، تهران ۱۳۸۹. لازم به ذکرست جامی از معاصرین و نزدیکان احرار بوده است.

^{۴۶}- Alam, pp. 135-174.

^{۴۷}- Dina Le Gall, "Forgotten Naqshbandīs and the Culture of Pre-Modern Sufi Brotherhoods", *StudiaIslamica*, No. 97 (2003), p.91.

^{۴۸}- در این زمینه ن.ک. فخرالدین علی بن حسین واعظ کاشفی، رشحات عین الحیات، تاشکند، ۱۳۳۹، صص ۵-۶.

^{۴۹}- Le Gall, p.70.

^{۵۰}- لازم به ذکرست به جز آثاری که از الگار و گراس در فهرست منابع این نوشتار آمده است و نگارنده به نسخه کامل آنها دسترسی داشته است، ما بقی عناوین مقالات از فایبل های رزومه آنها و یا از کتابشناسی عنوانی نقشبندیه (۱۹۹۹) خانم گاردنر به آدرس ذیل استخراج شده است:

http://www-personal.umich.edu/~vika/biblio/naqshbandi_bib.html

^{۵۱}- Algar, Hamid. "Some Notes on the Naqshbandi Tariqat in Bosnia." *Die Welt des Islams*. 13(3-4) (1971), 168-203.

^{۵۲}- "Silent and vocal dhikr in the Naqshbandi order." *Akten des VII Kongresses für Arabistik und Islamwissenschaft*, pp. 39-46.

^{۵۳}- "Bibliographical Notes on the Naqshbandi Tariqat." *Essays on Islamic Philosophy and Science*, pp. 254-259. Edited by G. F. Hourani. Albany: State University of New York Press, 1975.

^{۵۴}- "The Naqshbandi Order: A Preliminary Survey of its History and Significance." *StudiaIslamica*, 44 (1976): 123-152.

^{۵۵}- "The Present State of Naqshband Studies." *Cheminements*, 1985, pp. 45-56.

^{۵۶}- A Brief History of the Naqshbandī Order." *Cheminements*, pp. 3-44.

^{۵۷}- "Political Aspects of Naqshbandi History." *Cheminements*, pp. 123-152.

^{۵۸}- Algar, Hamid. "Shaykh Zaynullah Rasulev: The Last Great Naqshbandi Shaykh of the Volga-Urals Region." In *Muslims in Central Asia: Expressions of Identity and Change*, pp. 112-133. Edited by Jo-Ann Gross. Durham, NC: Duke University Press, 1992.

^{۵۹}- Algar, Hamid. "Devotional Practices of the Khalidi Naqshbandis of Ottoman Turkey." In *The Dervish Lodge, Architecture, Art and Sufism in Ottoman Turkey*, pp. 209-227. Edited by Raymond Lifchez. Berkeley: University of California Press, 1992.

^{۶۰}- Jo -Ann Gross, *Khojar Ahrar: a study of the perceptions of religious power and prestige in the late Timurid period*, 1982.

^{۶۱}- "Multiple Roles and Perceptions of a Sufi Shaikh: Symbolic Statements of Political and Religious Authority." *Cheminements*, pp. 109-122.

^{۶۲}- "The Economic Status of a Timurid Shaykh: A Matter of Conflict or Perception?" *Journal of Iranian Studies*, Vol. 21, #1-2, 1988, 84-104.

⁶³ - "Authority and Miraculous Behavior: Reflections on Karamat Stories of Khwaja 'Ubaydullah Ahrar," in *The Legacy of Medieval Persian Sufism*, ed. by Leonard Lewisohn (Khaniqahi Nimatullahi Publications, London, 1992), 159-172.

⁶⁴ - Jo-Ann Gross, ed., *Muslims in Central Asia: Expressions of Identity and Change*, Duke University Press, 1992.

⁶⁵ - "Naqshbandi," *The Encyclopaedia of the Modern Middle East* (Macmillan Publishing Co., 1995).

⁶⁶ - "A Central Asian Waqf of the Naqshbandi Sufi Master Khwaja Ahrar,," in *Windows on the House of Islam: Muslim Sources on Spirituality and Religious Life*, ed. by Jack Renard (University of California Press, 1998), 231-235.

⁶⁷ - "The Polemic of 'Official' and 'Unofficial' Islam," in *Islamic Mysticism Contested:*

Thirteen Centuries of Controversies and Polemics, ed. by Frederick de Jong and Bernd Radtke (E.J. Brill, 1999), 520-540.

⁶⁸ - Jo-Ann Gross and Asom Urunbaev, *The Letters of Khwāja 'Ubayd Allāh Ahrār and His Associates* (Brill Publishers, 2002).

⁶⁹ - "The Naqshbandīya Connection: From Central Asia to India and Back (16th–19th Centuries)," in *India and Central Asia, 16th to 19th Centuries*, ed. by Scott C. Levi (Oxford University Press, 2007), 232-259.

⁷⁰ - "Naqshbandi Appeals to the Herat Court," *Festschrift on Islamic Central Asia in Honor of Yuri Bregel*, ed. by Devin DeWeese (Indiana University Press, 2001), 113-128.

⁷¹ - "Ahrar, Khwaja 'Ubaydallah," *Encyclopaedia of Islam*, New ed., 2007. "Ahrār, Khvāja 'Ubaydallāh," *Encyclopaedia of Islam*, revised for 3rd ed., 2014.

^{۷۲} - جهت اطلاع از نقد های او به محققین روسی در این باب ن.ک:

Gross, 1982, pp. 19, 27, 28, 137.

⁷³ - Gross, 1988, p. 88.

^{۷۴} - به عنوان نمونه می توان به تلاش گراس جهت مرتبط دانستن اندیشه هایی چون ولایت در طریقت

نقشبندیه با باورهای ایران قبل از اسلام اشاره کرد. ن.ک:

Gross, 1982, p. 62.

⁷⁵ - Jurgen Paul

⁷⁶ - Alexandre Papas